

شیخ شهید آزادزیست و مظلومانه به لقاء الله پیوست...

■ بررسی رویدادهای تاریخی لبنان و فلسطین در نیم قرن گذشته در گفت و گوی
اختصاصی شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی



و به شیعیان جنوب لبنان و آوارگان فلسطینی که در فقر و فلاکت زندگی می کردند و مشکلاتی که اسرائیل برای آنان به وجود می آورد، کمک بشود. قرار شد رابط نظام نوپای جمهوری اسلامی با علمای لبنان باشیم. این سبب شد که به لبنان باز گردم.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح حسینی و دکتر صادقی و مجموعه های مبارز ایرانی مقیم لبنان روابط دوستانه و همکاری داشتم. یاسر عرفات (ابو عمار) رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین درباره این افراد گفته بود که جلال الدین فارسی بازوی راست من است و سید محمد صالح حسینی بازوی چپ من می باشد. این افراد در آن مرحله ایدئولوگ های من بودند. در آن مرحله زیاد با شهید شیخ

در آن مرحله که به لبنان آمدید چند سال سن داشتید؟

زمانی که به لبنان آمدم حدود ۲۲ سال سن داشتم. درس مقدمات را در لبنان و دروس خارج فقه را در حوزه علمیه نجف اشرف فرا گرفتم. درس رسائل و مکاسب را در محضر امام موسی صدر می خواندم.

در چه زمانی با شهید راغب حرب آشنا شدید؟

پس از این که رژیم حزب بعث به طور غیابی مرا به اعدام محکوم کرد و به لبنان فرار کردم، با شهید راغب حرب آشنا شدم. پس از بازگشت به لبنان امام موسی صدر به من پناه داد و فعالیت های فرهنگی خویش را در شهر صور از سر گرفتم. در آن هنگام جنبش محرومان (امل) تأسیس شده بود و در چارچوب این جنبش به فعالیت های فرهنگی و دینی ادامه می دادم. پس از اخراج امام خمینی (ره) از عراق و استقرار مؤقت در فرانسه، من نیز رهسپار پاریس شدم و به تشکیلات امام خمینی پیوستم، سپس همراه امام به تهران بازگشتم.

به چه علت در عراق به اعدام محکوم شدید؟

داشتن ارتباط و همکاری با طلاب مبارز لبنانی مهمترین سبب صدور حکم اعدام من بود.

چرا در تهران نماندید و دوباره به لبنان بازگشتید؟

در حقیقت مرحوم شهید بهشتی و حضرت آیت الله خامنه ای و آقای هاشمی رفسنجانی که آن روزها از مسئولان حزب جمهوری اسلامی بودند نظر خاصی به لبنان داشتند. آنان بنده را مأمور کردند به لبنان بازگردم

● درآمد

شاید بی مهری است کسی به لبنان سفر کند و با جناب حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی که عمر پر برکت خود را به خدمت به مسلمان محروم لبنان و فلسطین گذرانده است دیدار و گفت و گو نداشته باشد. اصولاً لبنانی ها آقای طباطبایی را دایره المعارفی می نامند که از رویدادهای نیم قرن گذشته حاورمیانہ اطلاعات دقیق و مستند در حافظه اش نگهداری می کند. برای اینکه پژوهشگران بتوانند از این اطلاعات بهره مند شوند، ایشان با سعه صدر از علاقمندان استقبال می کند و وقت گرانبهای خود را در اختیار آنان قرار می دهد.

حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی در سال ۱۳۴۷ شمسی بار سفر به لبنان بست، و به مجموعه امام موسی صدر پیوست، و امام صدر مدیریت دانشسرای پژوهش های اسلامی شهر صور را بر عهده ایشان گذاشت که شهید سید عباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله در همان سال وارد این دانشسرا شد و فراگیری علوم دینی و تحصیلات علمی را آغاز کرد. از آن روز میان آقای طباطبایی و سید عباس موسوی روابط دوستانه و قوی برقرار شد که تا آخرین لحظه حیات شهید موسوی ادامه داشت. حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی پس از گذشت دو سال اقامت در صور مجدداً به حوزه علمیه نجف اشرف بازگشت، و از آنجا با سید عباس موسوی تماس گرفته و ایشان را به انتقال به حوزه علمیه نجف تشویق کرد.

آقای طباطبایی در دیدار با خبرنگار شاهد یاران در بیروت که مصادف بود با بیستمین سالگرد ارتحال امام امت، خمینی بزرگ (ره)، این مناسبت را مغتنم شمرد تا به روح بلند ایشان که نقش بسزایی در عظمت و سربلندی مسلمین داشته و به مسلمانان لبنان اصالت بخشیده درود بفرستد. ایشان همچنین از درگاه ایزد منان تقاضا کرده سایه مقام رهبری را بر سر این ملت و این کشور مستدام بدارد و این نظام را که بر اساس دین و عدل و قرآن پایه گذاری شده مصون بدارد.

حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی همچنین از تهیه کنندگان مجله شاهد یاران که گام بزرگی در مسیر احیای یاد و خاطره شهدای نامدار بر می دارند تشکر و قدردانی نموده و معتقد است که این بزرگان یاران و شاگردان امام (ره) بودند و در تحکیم پایه های جمهوری اسلامی ایران نقش آفرینی کردند. آقای طباطبایی تأکید کرد که زنده نگه داشتن یاد شهدای لبنان و شهدای حزب الله کار بسیار ارزشمند، مقدس و اثر ماندگاری است که تاکنون هیچ کس چنین ابتکاری از خود نشان نداده است. این گفت و گو را که به منظور تجلیل از مقام شامخ شیخ الشهیدای مقاومت اسلامی لبنان شهید راغب حرب به عمل آمده با هم می خوانیم:

در پرتو خط امام حرکت کردم. این طور نبود که لیاقت حضور در کلاس درس خارج فقه امام را داشته باشم. بلکه جو حاکم بر حوزه علمیه نجف اشرف جو بدی بود، همواره حساسیت می آفرید. بر ضد امام به شدت جوسازی می کردند. جو مرجعیت در نجف اشرف بسیار متشنج بود.



دیرینه من با شخصیت‌های لبنانی و فلسطینی که جنبه سیاسی و چریکی داشت کنار گذاشته و برای فعالیت‌های اجتماعی کار را از صفر شروع کردم. این سبب شد که با شهید راضی‌حرب در روستای جبشیت آشنا شوم. او را طلبه متعهدی یافتم که به تازگی از حوزه علمیه نجف اشرف بازگشته بود. **شیخ شهید در چه سالی از نجف به لبنان بازگشت؟**

انتخاب کردم. شهید شیخ راضی‌حرب که ارتباط قوی با عطوی داشت او را معرفی کرده بود، و تا سال ۲۰۰۰ با من همکاری کرد. ولی در همان سال همه نهادهای وابسته به بنیاد شهید و کمیته امداد را به حزب الله لبنان واگذار کردم. آقای عطوی که حدود ۲۰ سال معاونت بنیاد شهید لبنان و سوریه و فلسطین را برعهده داشت تربیت شده شیخ راضی‌حرب بود، و ایشان را الگوی خود می‌دانست.

شهید راضی‌حرب که خداوند او را قرین رحمت خود قرار دهد در منطقه ماند و مقاومت کرد و جان خود را در راه آزادی میهن از دست داد. لحظه‌ای از مردم رنجیده جدا نشد، و این یکی از افتخارات شیخ راضی‌حرب می‌باشد که در شرایط حساس جنوب در آزمون مبارزه و فداکاری از همه سبقت گرفت.

اما کسانی که ادعای سابقه مبارزاتی و سابقه ارتباط تنگاتنگ با خلیل‌الوزیر (ابو جهاد) و یاسر عرفات (ابو عمار) و یا با گردان‌های دانشجویان دارند. شایسته بود در منطقه می‌ماندند و خود را در شادی‌ها و ناراحتی‌های مردم شریک می‌دانستند. اگر یک روحانی در چنین شرایطی از آزمون سرنوشت سازی سربلند خارج نشود، و هم‌درد مردم نباشد، چه وقت می‌خواهد یک روحانی متعهد و مبارز باشد؟ اگر حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ اتفاق نمی‌افتاد و این امتحان پیش نمی‌آمد، چگونه می‌توانستیم افراد مبارز و رفاه طلب را تشخیص دهیم؟ وقتی همه‌شان صحنه را خالی کردند و به طرز زنده‌ای پا به فرار گذاشتند، ماهیت‌شان برای مردم روشن شد.

فرض کنیم شیخ راضی‌حرب جزء این دسته از مبارزان نبوده است، ولی در پی تهاجم اسرائیل به لبنان به قدری پیش‌تاز شده بود که ماهیت همه مدعیان مبارزه و انقلابی‌گری را رسوا کرد. از اولین لحظه تهاجم اسرائیل به لبنان در میان مردم ماند و بر ضد اسرائیل که روستاهای جبشیت، حاروف و سرتاسر جنوب را به اشغال خود در آورده بود جنگید. به مردم آگاهی بخشید. حال علت حمله اسرائیل به لبنان چه بوده است؟ مهمترین علت حمله جلوگیری از تبدیل شدن جنوب لبنان به پایگاه انقلاب اسلامی در خاورمیانه.

چه خاطراتی از دوران دوستی‌تان با شیخ راضی‌حرب دارید؟

توسط آقای مصطفی نجار (وزیر دفاع کنونی) که در سال‌های اول انقلاب مسئولیتی در سپاه پاسداران انقلاب

در پی فشارهای رژیم حزب بعث به طلاب خارجی حوزه علمیه نجف در سال ۱۳۵۸ به لبنان بازگشت.

روابط دوستانه شهید راضی‌حرب با مرحوم شمس الدین بر اساس چه معیارهایی بوده است؟

ارتباط شهید شیخ راضی‌حرب با مرحوم شمس الدین باز می‌گردد به سال‌هایی که هر دو در حوزه علمیه نجف اشرف درس می‌خواندند. گمان می‌کنم شیخ راضی‌حرب در کلاس‌های درس شمس الدین درس می‌خوانده است. پس از ناپدید شدن امام موسی صدر و تعیین شمس الدین به عنوان نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان، ایشان به عنوان رهبر شیعیان لبنان مطرح شد. بنابراین شیخ شمس الدین و همه علمای لبنان از جمله شیخ راضی‌حرب و وظیفه داشتند از میراث امام موسی صدر و املاک و مستغلات مجلس شیعیان پاسداری کنند. چرا که امام صدر نماد شیعیان لبنان بود و همه به او عشق می‌ورزیدند. امکان ندارد کسی منکر پایگاه مردمی امام موسی صدر شود. شمس الدین هم حافظ و مدافع همین خط بود. بر این اساس در ابتدای امر هیچ‌کس نمی‌توانست ارتباطش را با مجلس اعلای شیعیان قطع کند و راه مستقلى در پیش گیرد، به زمان کافی نیاز داشت تا قضایا روشن شود. شیخ راضی‌حرب ضمن این که با مجلس اعلای شیعه همکاری داشت، اما در عمل نشان داد که یک آدم مستقل و آزاد اندیش و متدین است.

در یکی از مسافرت‌هایی که به ایران داشتم، به اتفاق شیخ راضی‌حرب از جبهه‌های جنگ تحمیلی بازدید کردیم. روابطمان در نتیجه این سفر گسترش یافت. زمانی که مأموریت تأسیس شعبه بنیاد شهید در لبنان و سوریه به من واگذار شد. برای آغاز و

ادامه کار به معاونان و دستیاران امین و قابل اعتماد نیاز داشتم. زیرا امکانات و پول‌هایی که در اختیار آنان قرار می‌گرفت به خانواده شهدا تعلق داشت، و لازم بود از آن مراقبت به عمل آورند. در نخستین گام به یک معاون اصلی نیاز داشتم و حاج عبدالحلیم عطوی از روستای حاروف که بین شهر نبطیه و روستای جبشیت واقع می‌باشد به معاونت خویش

راضی‌حرب آشنا نبودم. ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که به طور دائمی در لبنان استقرار یافتم و به رسیدگی به امور شیعیان محروم جنوب لبنان و آوارگان فلسطینی پرداختم. در مرحله‌ای که انقلاب اسلامی هنوز به پیروزی نرسیده بود، شیخ راضی‌حرب به عنوان یک شخصیت مبارز شناخته نشده بود، چریک‌های فلسطینی و یاسر عرفات و گردان‌های دانشجویان انقلابی، گردانندگان صحنه سیاسی و مبارزاتی جنوب لبنان بودند. در آن زمان در دوره‌های آموزش نظامی شرکت می‌کردم. گردان‌های دانشجویان از افراد مؤمن و متعهد تشکیل شده بود و خط امام خمینی (ره) توسط این افراد در صحنه لبنان و فلسطین تقویت می‌شد.

اجازه دهید باز گردیم به موضوع اصلی که همانا شهید شیخ راضی‌حرب است....

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از طرف امام خمینی

سرنوشت جنوب با تصمیم‌گیری‌های یاسر عرفات گره خورده بود. آقای موسی صدر نمی‌توانست، قدرت نظامی و امکانات مادی ابو عمار را نادیده بگیرد. در زمانی که جنبش امل تأسیس شد، امام صدر بر مبنای علاقه‌ای که به عرفات و نهضت فلسطین داشت از آرمان فلسطین پشتیبانی کند.

مأمور شدم در لبنان بمانم، و به اوضاع اجتماعی شیعیان این کشور و نیز فلسطینی‌ها رسیدگی کنم. آنگاه با شهید شیخ راضی‌حرب آشنا شدم. در آن مرحله فعالیت‌های سیاسی را کنار گذاشته بودم و به ارائه خدمات اجتماعی می‌پرداختم. امام به آقای سجادی دستور داده بود کمیته‌ای تشکیل دهد و در رأس آن به لبنان سفر کند. آقایان سید حسین خمینی و شهید سید محمد صالح حسینی و کفاش زاده اعضای این کمیته بودند. همراه این کمیته به جنوب لبنان رفتم. و از مناطق جنگ‌زده و محروم بازدید به عمل آمد و کمیته مزبور گزارش خود را تقدیم امام کرد. امام در آن موقع به شورای انقلاب دستور داد کمکی ارائه شود و شورای انقلاب نیز بنده را مأمور اجرای دستورات امام معرفی کرد. آغاز کار مستلزم این بود که با شخصیت‌های دینی و مردمی آشنا شوم. روابط





آنها از یادم رفته، اولین گروه از طلاب لبنانی بودند که وارد حوزه علمیه نجف شدند.

آیا با دفتر امام خمینی (ره) در نجف هم ارتباط داشتید؟

در آن زمان داشتن ارتباط با دفتر امام خمینی (ره) در عراق جرم محسوب نمی‌شد. تنها جرم من داشتن ارتباط با طلاب لبنانی و امام موسی صدر و مجموعه‌ای بود که در حوزه علمیه نجف اشرف سازماندهی می‌کردم. به طور مثال روزی آقای شیخ حسن حریری از سوی امام موسی صدر مأموریت یافت به نجف بیاید و درباره سازماندهی طلاب لبنانی با من مذاکره کند. هر دو در عرض یک هفته پیام‌های امام موسی صدر را به علما و مراجع تقلید نجف اشرف رساندیم، ولی شیخ حسن حریری هنگام بازگشت به لبنان در فرودگاه بغداد دستگیر شد. در نتیجه دستگیری حریری تعدادی از طلاب لبنانی از جمله بنده که میزبان حریری بودم تحت تعقیب مأموران امنیتی عراق قرار گرفتیم.

پیگرد طلاب حوزه علمیه نجف فقط متوجه طلاب ایرانی و لبنانی و عراقی بوده یا سایر طلاب را در برداشته است؟

پس از به قدرت رسیدن صدام فشار و ارباب و سرکوب همه طلاب خارجی حوزه علمیه نجف افزایش یافت. در زمانی که من گرفتار شدم صدام در درجه اول ایران را دشمن اساسی خود می‌دانست. هر تبعه ایرانی را طرفدار رژیم شاه می‌دانست. رژیم حزب بعث عراق امام موسی صدر را به داشتن روابط با شاه ایران متهم کرده بود. چنین اتهاماتی همیشه آماده بود. اگر چه ما کاری با نظام شاه نداشتیم، ولی صدام رابطه‌ی امام موسی صدر با سایر مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف را مجرم می‌شناخت.

در آن مرحله شناخت کامل از رژیم شاه نداشتیم. اغلب طلاب ایرانی برای فراگیری علوم اسلامی به نجف اشرف می‌آمدند و در مسائل سیاسی دخالت نداشتند. در آن مرحله همچنین شناخت کافی از اهداف امام خمینی (ره) نداشتیم. امام به تازگی در سر حکومت اسلامی را در حوزه درسی خود آغاز کرده و هنوز میان سایر طلاب خارجی فراگیر نشده بود.

سفر کرده بود. شیخ اسد الله حرشی که اکنون یکی از روحانیون سرشناس روستای سحمر می‌باشد، هم‌زمان در یک روز همراه شهید موسوی در دانشسرا ثبت نام کرد. طبق وظیفه‌ای که داشتم از افرادی که انگیزه مذهبی دارند ثبت نام کنم.

خانواده سید عباس موسوی در آن زمان در روستای نبی شیب در منطقه بقاع سکونت داشت و آن منطقه تا شهر صور چند ساعت فاصله دارد. این نشان می‌دهد که شهید موسوی برای فراگیری علوم اسلامی انگیزه قوی داشته است. بی‌درنگ و بدون تردید سید عباس را پذیرش و ثبت نام کردم. او حدود دو سال را در این دانشسرا گذراند و سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد.

به چه دلیل او را تشویق کردید در حوزه علمیه نجف

امام موسی صدر در مراحل بعدی به این نتیجه رسیده بود که یاسر عرفات از همکاری شیعیان جنوب لبنان با او سوء استفاده می‌کند، او پیش بینی کرده بود اگر شیعیان از سلطه نظامی مارونی رهایی یابند امکان دارد زیر سلطه عرفات قرار گیرند.

تحصیل کند؟

در حوزه علمیه نجف امکانات و زمینه رشد طلاب بیش از سایر مناطق فراهم بود. من نیز تصمیم نداشتیم در حوزه علمیه نجف اشرف اقامت طولانی داشته باشیم. چرا که امام موسی صدر از من خواسته بود بیش از دو ماه در نجف نمانم و هر چه سریع‌تر به لبنان بازگردم. ولی تقدیر الهی چنین اقتضا کرد که دو سالی را در نجف بمانم، و این باعث شد روابطم با طلاب لبنانی ادامه یابد.

شهید سید عباس موسوی، شیخ اسد الله حرشی، شیخ عبد الله و برخی دیگر از طلاب لبنانی که اسامی همه

اسلامی داشت با شیخ راضی‌حرب ارتباط برقرار کردم. آقای نجار به منظور برگزاری اولین کنگره نهضت‌های آزادی‌بخش در تهران مرا مأمور کرد از شخصیت‌های لبنانی و فلسطینی برای شرکت در این کنگره دعوت به عمل آورم. فهرست اسامی حدود ۶۰ تا ۷۰ تن از دعوت شدگان و بلیط سفرشان را تحویل داد و به تهران بازگشت. شهید شیخ راضی‌حرب یکی از افرادی بود که بنده او را برای شرکت در کنگره معرفی کردم. در پایان کنگره از جبهه‌های جنگ تحمیلی بازدید به عمل آوردیم. و ایشان برای رزمندگان مجروح خون اهدا کرد.

آیا در کمیسیون‌های کنگره هم حضور داشت و اظهار نظر می‌کرد؟

حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان هم‌زمان با برگزاری کنگره نهضت‌های آزادی بخش اتفاق افتاد. از اولین لحظه تجاوز اسرائیل، میهمانان لبنانی کنگره از جمله شیخ راضی‌حرب آرزو داشتند بال در بیاورند و به نحوی خودشان را به کشورشان برسانند. گروهی از طریق یونان و قبرس و گروهی از طریق دمشق و کشورهای خلیج فارس خودشان را به بیروت رساندند تا به مسئولیت‌های ملی و دینی‌شان عمل کنند. ولی در همان مرحله یکی از روحانیون شیعه لبنانی فتوا صادر کرد و در آن اعلام داشت: «در شرایط کنونی جنگ با اسرائیل به معنی خودکشی است و از نظر اسلام خودکشی حرام است». من با شنیدن این فتوا با شتاب به تهران رفتم و به خدمت امام رسیدم و به ایشان گفتم که چنین فتوایی صادر شده و اثر منفی روی شیعیان لبنانی بر جای گذاشته است. در پی این فتوا مردم به جای ایستادگی در برابر سربازان اسرائیلی به نشانه خوشامدگویی به آنان، برنج روی سرشان پاشیده‌اند. از سربازان اسرائیلی استقبال گرم به عمل آورده‌اند. در آن جلسه از امام استفتاء کردم که اگر شخصی به درون پایگاه سربازان دشمن یورش برد و ده‌ها تن از آنان را به قتل برساند و خود نیز کشته شود آیا این عمل خویشی تلقی می‌شود؟ امام فرمود خیر، این خودکشی نیست. شهادت است. جهاد است. اکیدا جایز است. امام کلمه تاکید را سه بار تکرار کرد.

این فتوای امام همه مسائل را روشن کرد؟

آری همه چیز را در لبنان دگرگون کرد. دیری نپایید که عملیات مقاومت به طرز گسترده و چشمگیری بر ضد اشغالگران صهیونیست در جنوب آغاز گشت.

به این نکته اشاره کردید زمانی که در دانشسرای پژوهش‌های اسلامی شهر صور مسئولیت داشتید شهید سید عباس موسوی دبیر کل پیشین حزب الله به این مرکز آمد و ثبت نام کرد....

سید عباس در آن مرحله یک نوجوان پر جنب و جوش بود که همراه پدرش به دانشسرای پژوهش‌های اسلامی شهر صور آمد و ثبت نام کرد. اولین بار در این دانشسرا با او آشنا شدم. در آن مرحله هرگز پیش بینی نمی‌کردم که سید عباس در آینده و در صحنه سیاسی لبنان نقش آفرین باشد، و به یکی از شخصیت‌های برجسته این کشور تبدیل شود و معادلات دنیا را برهم زند.

هنگام آمدن سید عباس موسوی به صور، آیا امام موسی صدر هم در دانشسرا حضور داشت؟

خیر امام صدر در آن تاریخ به برخی کشورهای آفریقایی

و عرفان جو دیگری به وجود آورد. پرداختن به مسائل سیاسی در حوزه علمیه نجف اشرف جزء مخرمات بود. پس از ارتحال آیت الله بروجردی و تصدی مرجعیت دینی جهان تشیع از سوی امام خمینی (ره) بیشتر جوانان انقلابی و مبارز پایگاهشان را به دفتر امام منتقل کردند. شخصیت‌هایی که در حال حاضر در ایران مسئولیت دارند، پایگاهشان در دفتر امام در نجف اشرف بود. **جنابعالی توسط چه کسی با دفتر امام خمینی (ره) آشنا شدید؟**

اولین بار توسط شهید آیت الله مدنی با دفتر امام آشنا شدم. در آنجا اطلاق به من داده شد و فعالیت‌های خود را میسر جوانان مبارز ایرانی آغاز کردم. هرگز فراموش نمی‌کنم که امام خمینی (ره) با آمدن به حوزه علمیه نجف تحول بنیادین ایجاد کرد. البته این تحول به آسانی صورت نگرفت. تلاش‌های سختی به عمل آمد. **اشاره کردید که گردان‌های دانشجویی از خط امام در لبنان تبلیغ می‌کردند. این گردان‌ها از سوی چه کسی پشتیبانی می‌شد؟**

شکی نیست که شهید خلیل الوزیر (ابو جهاد) مسئولیت این گردان‌ها را بر عهده داشت. ابو جهاد عنصر اساسی تقویت جریان‌های اسلامی و افراد مؤمن در درون سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. چرا که او گرایش‌های مذهبی داشت و از این گردان‌ها پشتیبانی جدی به عمل می‌آورد. ابو جهاد دست این گردان‌ها را برای خاموش نمودن آتش هر گونه فتنه و برادرکشی در لبنان باز گذاشته بود.

این گردان‌ها از چه طیف‌هایی شکل گرفته بودند. آیا نیروهای ایرانی، لبنانی شیعه و سنی نیز در آن حضور داشتند؟

در این باره نمی‌توانم وارد جزئیات شوم. فقط می‌دانم که اعضای گردان‌های دانشجویی افرادی متعهد و پیرو خط امام بودند. شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی و تعداد دیگری از انقلابیون ایرانی که در دوره‌های آموزش نظامی در لبنان شرکت می‌کردند عضو این مجموعه بودند. ولی از نظر عملیاتی به من اجازه نمی‌دادند با این گردان‌ها آشنا شوم.

آیا شهید چمران نیز در این مجموعه حضور داشت؟
خیر... شهید چمران در آن مرحله در لبنان حضور نداشت. او چند سال بعد از آمریکا به لبنان آمد و به تشکیلات امام موسی صدر در شهر صور پیوست. **گفته شده که شهید چمران در سال ۱۹۷۵ به لبنان**



و سرافکنندگی و ناامیدی اعراب و مسلمانان در پی جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ من بارها آرزوی مرگ کردم. به خدا سوگند به این نتیجه رسیده بودم که اعراب و مسلمانان در آینده چگونه می‌توانند سربلند کنند. در پی این شکست ذلت بار این پرسش‌ها تداعی می‌کرد که آیا انسان به خودش اجازه می‌دهد پس از این ننگ بزرگ خانواده تشکیل دهد و زندگی آبرومندانه‌ای داشته باشد؟ گمان نمی‌کنم یک انسان غیور حاضر شود قبل از برطرف نمودن این ننگ زندگی اجتماعی آبرومندانه داشته باشد. شایسته است این شکست ننگین را دست‌کم با یک پیروزی ناچیز برطرف کند. انقلابیون و پیکارگران آن مرحله به چنین نتیجه‌ای رسیده بودند.

برای برطرف کردن پیامدهای این شکست، نخبگان و روحانیون چه تلاش‌هایی را به عمل آوردند؟

در خلال دو سالی که در شهر صور اقامت داشتیم، با برخی شخصیت‌های لبنانی و فلسطینی آشنا شدیم. جایگاه امام خمینی (ره) را در درون آنها احساس کردم. امام را در صحنه خاورمیانه بیش از حوزه علمیه نجف اشرف شناختم. در چارچوب خط امام حرکت کردم. اما این طور نبود که لیاقت حضور در کلاس درس خارج فقه امام را داشته باشم. فضای حاکم بر حوزه علمیه نجف فضای بدی بود، همواره حساسیت می‌آفرید. بر ضد امام به شدت جوسازی می‌کردند. اصولاً جو مرجعیت در نجف اشرف بسیار متشنج بود.

به نظر می‌رسد در آن فضای متشنج هنوز حرکت اسلامی عراق به رهبری شهید آیت الله سید محمد باقر صدر شکل نگرفته بود. بفرمایید در آن مرحله فضای حوزه علمیه نجف اشرف سستی بود؟

زمانی که امام خمینی (ره) به نجف اشرف آمد، تحول چشمگیری در حوزه علمیه به وجود آورد. در آن مرحله جوانان تحصیلکرده نقشی در حوزه علمیه نجف نداشتند. مرجعیت تقلید روال سستی را ادامه می‌داد. امام خمینی (ره) در زمینه تدریس سیاست

در همان حال جوانان انقلابی و متدین ایرانی که برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند، سازمان‌های فلسطینی را مقدس و سالم می‌پنداشتند ولی هنگامی که وارد پایگاه‌های چریک‌های فلسطینی می‌شدند، دیدگاهشان تغییر می‌کرد. در این پایگاه‌ها از دین و ایمان و عقیده خبری نبود.

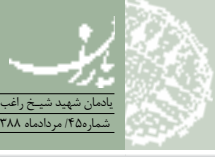
در نجف در کلاس درس کدام یک از مراجع شرکت می‌کردید؟

همراه اساتید خویش در کلاس‌های درس اخلاق و درس حکومت اسلامی امام خمینی (ره) و کلاس‌های درس شهید صدر و سایر مراجع بزرگ حوزه شرکت می‌کردم. در آن زمان با آقایانی همچون شهید آیت الله مدنی، آیت الله راستی، سید عباس خاتم و سید جعفر کریمی و دیگران که در دفتر امام خمینی (ره) در نجف فعال بودند ارتباط برقرار کردم. آیت الله مدنی عمری را در نجف اشرف گذرانده بود و از حاشیه دفتر آقای خوبی محسوب می‌شد. هرگاه آقای خوبی به مسافرت می‌رفت، آیت الله مدنی جای ایشان نماز جماعت می‌خواند. زمانی که امام خمینی (ره) به نجف آمد، آیت الله مدنی درس و نماز جماعت آیت الله خوبی را رها کرد و به دفتر امام پیوست و به یکی از شاگردان طراز اول امام خمینی (ره) تبدیل شد. من در آن زمان از نوجوه‌های دفتر امام بودم. زیرا پس از آمدن امام به نجف همه اساتید من به کلاس‌های درس ایشان گرایش پیدا کردند. من ضمن پیوستن به دفتر امام روابط دوستانه‌ام را با طلاب لبنانی حفظ کردم.

آیا سعی می‌کردید طلاب لبنانی را به دفتر امام وصل کنید؟

هر انسانی نباید حقایق را پنهان کند. من امام خمینی (ره) را در لبنان پیش از حوزه علمیه نجف شناختم. به ویژه پس از جنگ اعراب و اسرائیل. در پی شکست





آمد...

به یاد دارم که پس از تأسیس جنبش امل با شهید چمران آشنا شدم، زیرا در یکی از محورهای جنوب لبنان مسئولیت فرماندهی نظامی را برعهده داشتم. بفرمایید که همکاری بین جنبش امل به رهبری امام موسی صدر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین چگونه آغاز شد و چرا این روابط چند سال بعد از هم پاشید؟

آقای سید موسی صدر به منظور ارتقای کیفی جنبش امل در زمینه‌های نظامی و سیاسی از امکانات و کمک‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین استفاده می‌کرد. یاسر عرفات (ابو عمار) به موازات دولت لبنان، یک دولت موازی و منحصر به خود داشت. می‌توان گفت که مرد شماره دو لبنان بود. امکانات مالی و تسلیحاتی عرفات خیلی زیاد بود. سرتاسر جنوب لبنان در اختیار نیروهای او قرار داشت. شهروندان شیعه جنوب نیز برای ادامه حیات ناچار بودند با فلسطینی‌ها ارتباط داشته باشند. هر کسی که می‌خواست از خود رفع ظلم و دفع تجاوز کند، لازم بود با ابو عمار مرتبط باشد.

عرفات در لبنان این اندازه قدرت داشت؟

اصولاً سرتوشت جنوب با تصمیم‌گیری‌های عرفات گره خورده بود. آقای موسی صدر نمی‌توانست، قدرت نظامی و امکانات مادی ابو عمار را نادیده بگیرد. در زمانی که حرکت محرومان (جنبش امل) تأسیس شد، امام موسی صدر بر مبنای علاقهای که به یاسر عرفات و نهضت فلسطین داشت، بر خود لازم دانست از آرمان فلسطین پشتیبانی کند. در همان حال ناچار بود با جنبش مقاومت فلسطین هماهنگ باشد. امام موسی صدر برای آموزش نظامی جوانان شیعه از عرفات کمک و امکانات دریافت می‌کرد. در پایان اولین دوره‌های آموزش نظامی که در آن شرکت داشتیم یاسر عرفات در کنار امام موسی صدر از نیروهای آموزش دیده سان دیدند. این همکاری تا چند سال ادامه داشت...

آیا این همکاری نگرانی مسیحیان را برمی‌انگیخت و بر سایر طوایف لبنان اثر منفی هم در پی داشت؟

بدیهی است! با وجودی که آقای موسی صدر در درجه اول، نظام مسیحیت مارونی لبنان را ظالم می‌دانست. اما با اصل مسیحیت مخالف نبود. او معتقد بود که همه امتیازات و امکانات دولت لبنان در دست مسیحیان است. اما در عین حال بر لزوم همزیستی مسالمت آمیز میان همه طوایف و قومیت‌های لبنان تأکید می‌کرد. نظام سیاسی مارونی لبنان از روی عمد سایر مردم این کشور را در فقر و محرومیت و استضعاف قرار داده بود. امام صدر مناطق بقاع و جنوب و حاشیه‌های شهر بیروت را کمربند محرومیت و بینوایی می‌نامید. می‌کوشید مردم را از حالت استضعاف خارج کند. چه کسی مسئول این استضعاف بود؟ سلطه مارونیت سیاسی حاکم بر لبنان بود. مبارزه امام صدر با محرومیت امکان‌پذیر نبود مگر از طریق همکاری با نیروهای نظامی موجود در منطقه که همانا فلسطینی‌ها بودند. سازمان‌های فلسطینی امکانات فراوان داشتند و برخی از دولت‌های منطقه همچون دولت لیبی و دولت سوریه از آنها پشتیبانی می‌کردند. عرفات همچنین با بسیاری از محافل و دولت‌های جهان روابط گسترده داشت. بنابراین شیعیان برای رهایی از حالت استضعاف ناچار بودند با سازمان‌های فلسطینی

زمانی که امام موسی صدر از فلسطینی‌ها جدا شد، بنده و جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح حسینی و آقای نفری و شهید محمد منتظری و آقای سراج و بیشتر افرادی که از نجف آمده بودند، بنا به توصیه امام خمینی (ره) روابط شان را با فلسطینی‌ها حفظ کردند.

همکاری کنند.

در مراحل بعدی امام موسی صدر به این نتیجه رسید که یاسر عرفات از همکاری شیعیان جنوب لبنان با او سوء استفاده می‌کند. او پیش بینی کرده بود اگر شیعیان جنوب لبنان از سلطه نظامی مارونی رهایی یابند امکان دارد زیر سلطه یاسر عرفات قرار گیرند.

امام موسی صدر و یاسر عرفات به این نتیجه رسیده بودند که برای تحقق اهداف خود از امکانات یکدیگر استفاده کنند... این طور نیست؟

امام موسی صدر احساس کرده بود چنانچه از سلطه مسیحیان مارونی رهایی یابد امکان دارد زیر سلطه فلسطینی‌ها قرار گیرد. او به این نتیجه رسیده بود که نکند شیعیان از چاله خارج شوند و درون چاه بیفتند. سرانجام به روشنی دریافت که فلسطینی‌ها نیز نسبت به گسترش فزاینده قدرت شیعیان و جنبش امل احساس خطر می‌کنند.

از سوی دیگر یاسر عرفات هم احساس می‌کرد که امام صدر و جنبش امل به مرور زمان قوی‌تر می‌شوند. میزان آگاهی شیعیان نیز بالا می‌رود. عرفات اینگونه فکر می‌کرد اگر قدرت شیعیان گسترش یابد امکان دارد نتوان آن را در آینده مهار کرد. شکی نیست که فلسطینی‌ها در کام شیعیان زندگی می‌کردند و اگر شیعیان آگاه و بیدار شوند، دست فلسطینی‌ها بسته می‌شود.

در نتیجه این احساسات نگران کننده و شک و تردید طرفین نسبت به یکدیگر، دورنمای تشنج در روابط امام موسی صدر و یاسر عرفات آشکار گردید. تا جایی که روابط امام موسی صدر با سوریه قوی شد و مقام‌های سوریه از او پشتیبانی می‌کردند. حافظ اسد رئیس جمهوری پیشین سوریه برای امام صدر احترام خاص قائل بود. از سوی دیگر میان یاسر عرفات و حافظ اسد درباره حکومت علوی‌ها در دمشق و تحت فشار بودن جماعت اخوان المسلمین سوریه و نیز نقش عرفات حساسیت و بدبینی متقابل وجود داشت.

آقای موسی صدر می‌کوشید از این نقطه ضعف‌ها بهره برداری کند. او بر این باور بود که اگر لازم باشد شیعیان لبنان قوی شوند، باید با جریانی قوی‌تر از یاسر عرفات ارتباط برقرار نمایند. آینده عرفات به خاطر رفتاری که در لبنان داشت به هیچ وجه تضمین شده نبود. در همان حال جوانان متدین و انقلابی ایرانی که برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند، سازمان‌های فلسطینی را مقدس و

سالم می‌پنداشتند ولی هنگامی که در دوره‌های آموزش نظامی در پایگاه‌های چریک‌های فلسطینی شرکت می‌کردند، دیدگاه‌شان تغییر می‌کرد. در این پایگاه‌ها از دین و ایمان و عقیده خبری نبود. من بارها به یاسر عرفات گوشزد کردم که این چه وضعی است که شما دارید؟ او در پاسخ گفت که او توانسته است از میان آوارگان فلسطینی جوانان انقلابی و مجاهد به وجود بیاورد. مسئولیت آموزش فرهنگی و دینی‌شان را شما بر عهده بگیرید. هنگامی که سعی می‌کردیم جنبه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی را در روحیه آنان تقویت کنیم، کارشکنی می‌کردند. هزار مشکل برای ما به وجود می‌آوردند. چوب لای چرخ می‌گذاشتند. اجازه نمی‌دادند وارد اردوگاهها و پایگاه‌های نظامی‌شان شویم تا میان آنان کتاب و اعلامیه‌های امام را توزیع کنیم.

آقای موسی صدر زود هنگام متوجه قضیه شده و مسیرش را به روشنی تشخیص داده بود. پس از این که امام صدر از فلسطینی‌ها جدا شد، آنها احساس خطر کرده و سرانجام ایشان و شهید چمران را از رفتن به جنوب لبنان منع کردند. کار به جایی رسید که نیروهای چپ‌گرای فلسطینی چند بار به خانه‌ام حمله کردند و سعی داشتند مرا ترور کنند. در نتیجه این فشارها ناچار شدم از جنوب لبنان به بیروت نقل مکان کنم.

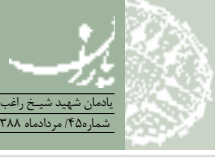
چه کسی امام موسی صدر را برای سفر به لیبی تشویق کرد، تا او را ناپدید کنند؟

غیر از یاسر عرفات چه کسی می‌تواند باشد! عرفات از امکانات بی حد و حساب لیبی برخوردار بود، و از دولت آن کشور دستور می‌گرفت. این توطئه‌ای بود که امام موسی صدر را به آنجا بکشاند و ایشان را ناپدید کنند.

از جریانات لبنانی کسی هم در این توطئه دست داشت؟

من این نکته را بر اساس تحلیل‌های سیاسی برای اولین بار فاش می‌کنم. به منظور بررسی موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر روزی جلسه‌ای سه نفره تشکیل شد. در آن جلسه فقط بنده و سید احمد خمینی و سید حسین موسوی (ابو هشام) شرکت داشتیم. سید احمد





هنگامی که با مرحوم شیخ راضی‌حرب آشنا شدم و او را مرید مرحوم شمس الدین و نماینده تام‌الاختیار ایشان در جنبشیت یافتم. به تعبیر دیگری او سخنگوی رسمی شمس الدین بود. اما با این وجود یک آزاد مرد و تفکر مستقل داشت. انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی را الگوی خویش می‌دانست.

خمینی چنین گفت: «تحلیل من این است که امام موسی صدر از روزی که عبد السلام جلود مرد شماره دو لیبی به ایران آمد و آن بلایی که جماعت شما بر سرش آوردید و می‌خواستید جلود را در ازای امام موسی صدر اسیر کنید به قتل رسیده است».

چه کسی می‌خواست جلود را اسیر کند؟
شهید چمران می‌خواست این کار را بکند.
بعد چی شد؟

شهید محمد منتظری مانع این کار شد. در همان حال شهید بهشتی در مدرسه فیضیه قم سرنوشت امام صدر را از جلود جویا شد و به او گفت که مردم ایران امام موسی صدر را دوست دارند و علاقمندند از سرنوشت او آگاه شوند. جلود در همان جلسه در مدرسه فیضیه اعلام کرد که امام موسی صدر در پایان دیدارش از لیبی از این کشور خارج شده و احتمال دارد در مسیر بازگشت به لبنان بریگادهای سرخ ایتالیا او را به قتل رسانده باشند. سید احمد خمینی تاکید کرد: «جلود در آن لحظه نقشه قتل امام موسی صدر را ریخت و پس از بازگشت به لیبی دستور داد امام صدر را شهید کنند. شاید جلود هنگام اقامت در ایران برای کشورش پیام فرستاده باشد که امام صدر را از بین ببرند تا زنده نماند و در آینده باعث بازخواست دولت لیبی نشود».

من بر حسب تحلیل می‌گویم که همه احزاب و سازمان‌های چپ‌گرای لبنان زیر سلطه یاسر عرفات قرار داشتند. سران این احزاب نان‌خور عرفات بودند و او اسلحه، پول و همه گونه امکانات در اختیارشان قرار می‌داد.

چه شد که از جنبش امل بریدید و همکاری با فلسطینی‌ها را ادامه دادید؟

در حقیقت زمانی که امام موسی صدر از فلسطینی‌ها جدا شد، بنده و جلال الدین فارسی و شهید سید محمد صالح حسینی و آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج و بیشتر افرادی که از نجف می‌آمدند به لبنان، بنا به توصیه امام خمینی (ره) روابطمان را با فلسطینی‌ها حفظ کردیم. در آن مرحله با قداست خاصی به یاسر عرفات نگاه می‌کردیم. این افراد تاکید می‌کردند که امام علاقمند است فعالیت‌های خود را روی صحنه فلسطین متمرکز کنیم. امام فرموده بودند که وارد درگیری‌های امام موسی صدر با فلسطینی‌ها و درگیری‌های داخلی لبنان نشویم و فلسطین برای ما مهم است. بر این اساس ارتباط من با یاسر عرفات (ابو عمار) و خلیل الوزير (ابو جهاد) محفوظ ماند. چرا که آن دو در رأس همه امور قرار داشتند. روزی که خودروی شخصی‌ام را منفجر کردند عرفات مرا احضار کرد و به ابو طعان مسئول

پیشین نیروهای مسلح فلسطین در لبنان دستور داد یک خودرو جدید برای من خریداری کند و یک نفر نگهبان به طور شبانه روز در کنار خانم‌ام مستقر نماید. عرفات به من گفت که رژیم صدام تروریست‌های حرفه‌ای به لبنان اعزام کرده و قصد دارند شما را ترور کنند. از عرفات تشکر کردم و به او گفتم که من مأموریت دارم به انقلاب فلسطین کمک کنم و نه این که از شما کمک بگیرم. در مورد نگهبان هم به او گفتم که نگهبان نیاز ندارم، مرگ و زندگی انسان در دست خداست. با وجودی که روابط دوستانه با عرفات داشتم، اما هرگز اجازه ندادم به بهانه پیشنهاد خرید خودرو و استقرار نگهبان برای من تکلیف تعیین کند.

عرفات در جنگ تحمیلی هم از صدام حمایت می‌کرد...

همین طور است. او نه فقط در جنگ تحمیلی از صدام به شدت حمایت می‌کرد بلکه بر حمله صدام به کویت و اشغال این کشور نیز مهر تأیید زد که باعث اخراج دهها هزار شاغل فلسطینی از کویت شد.

این نشان می‌دهد که عرفات خیلی مغرور و خود خواه بوده است؟

غرور عرفات بود که سبب شد در سال‌های آخر عمر به این ذلت و بیسی گرفتار شود. من نمی‌دانم که امام موسی صدر تا چه اندازه شخصیت نمادین عرفات را رعایت می‌کرد، ولی امام خمینی (ره) قضیه فلسطین را مهم می‌دانست.

اجازه دهید کمی درباره درگیری‌های خونین بین جنبش امل و فلسطینی‌ها پس از ناپدید شدن امام موسی صدر بحث کنیم. علت بروز این درگیری‌ها چه بود و جناب‌عالی برای پایان دادن به این درگیری‌ها چه نقشی داشتید؟

بدیهی است پس از این که امام موسی صدر منبع خطر را شناخت، بی‌درنگ جلو گسترش خطر را بست. این ایده امام صدر بود: «انسانی که خود را از چاله بیرون کشیده نباید دوباره به درون چاه بیفتد». اگر عرفات امکانات و اسلحه دارد نباید ما را ناچار کند به او وابسته باشیم. عرفات گسترش روابط امام موسی صدر با دولت سوریه را جرم نابخشودنی تلقی می‌کرد. او بر این باور بود که سوریه اهدافی را در لبنان دنبال می‌کند و امام صدر برای تحقق اهداف سوریه گام بر می‌دارد.

در آن برهه ارتباط من و جلال الدین فارسی و برخی انقلابیون ایرانی با یاسر عرفات ادامه یافت تا این که همه حقایق آشکار شد، و ایشان ماهیت خود را نشان داد. با آشکار شدن حقایق هیچ دلیلی برای ادامه ارتباط با عرفات باقی نماند. جنبه‌های اخلاقی و دینی به ما اجازه نداد با عرفات ملاقات و همکاری کنیم.

در همان حال فشار بر شیعیان لبنان افزایش یافت. فرض کنید اگر امام

موسی صدر و شهید چمران از رفتن به جنوب محروم شوند، شیعیان چه واکنشی باید نشان دهند؟ گروه‌های فلسطینی در بیشتر شهرها و روستاهای جنوب لبنان پایگاه داشتند و حکومت می‌کردند. چیزی که در جنوب لبنان مشاهده نمی‌شد، حضور ارتش و نیروهای انتظامی دولت لبنان بود. در آن زمان فقط نیروهای حزب مسیحی فالانژ در منطقه الدامور در ۱۵ کیلومتری جنوب بیروت مستقر بودند. الدامور موی دماغ فلسطینی‌ها و احزاب چپ‌گرای لبنان شده بود که این‌ها روزی ریختند و این منطقه را از وجود مسیحیان پاکسازی و به تصرف خود درآوردند.

یعنی رفتار فلسطینی‌ها طوری شیعیان جنوب لبنان را به ستوه آورده بود که آنان از حمله اسرائیل برای دور ساختن فلسطینی‌ها از مرز فلسطین اشغالی استقبال کردند...

حقیقت مطلب این است که یک نوع حالت افراط و تفریط در لبنان به وجود آمده بود. این کشور مانند کلاف سردرگم شده بود. انسان نمی‌توانست راه را از چاه تشخیص دهد. از یک نظر امام موسی صدر با سوابق مبارزه طولانی برای ما ایرانی‌ها قداست داشت. از طرف دیگر وظیفه داشتیم دستورات امام خمینی (ره) را اجرا کنیم. امام نظرشان این بود که روابط با یاسر عرفات به عنوان نماد ملت فلسطین محفوظ بماند. زیرا قضیه فلسطین اصل انقلاب اسلامی را تشکیل می‌داد. بر اساس این دستور العمل از جنبش امل جدا شدم و ارتباطم با شیعیان جنوب لبنان هم تا حدودی قطع شد. چند سالی از آغاز جنگ‌های داخلی لبنان نگذشته بود که میان جنبش امل به رهبری امام موسی صدر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به ریاست عرفات جدایی و انشعاب بروز کرد، و آن دو جریان به صورت دو جبهه در برابر هم قرار گرفتند. جبهه‌ای که امام صدر رهبری آنان را برعهده داشت و می‌کوشید مردم را از زیر سلطه عرفات برهاند و جبهه فلسطینی‌ها و احزاب



استقبال محافل وابسته به عرفات از این هیئت برخلاف خواست جنابعالی بوده است؟

دقیقاً همین طور است. بدون خواست و اراده من بوده است. هانی الحسن اولین سفیر فلسطین در تهران ترتیبی اتخاذ کرد تا محافل وابسته به عرفات در بیروت میزبان این هیئت بشوند. خدا می‌داند که هانی الحسن از چه منبعی خبر اعزام هیئت مزبور را دریافت کرده بود. کسانی که این خبر را به اطلاع او رساندند، کار بسیار زشتی مرتکب شدند. رسیدگی به اوضاع فلسطینی‌ها و همراهی فلسطینی‌ها هرگز در دستور کار هیئت نبود. اما با این وصف هیئت را تحویل گرفتند و خودرو و راننده و محافظ در اختیارمان قرار دادند و برای اعضای آن دستور کار تعیین کردند.

گمان نمی‌کنید این گونه رفتارهای خودسرانه موجب بدبینی مرحوم شمس الدین به ایران شده باشد؟

بی‌تأثیر نبوده است. به احتمال زیاد مرحوم شمس الدین در مسافرت به تهران از مسئولان گله کرده باشد. به هر حال گزارش سفر به دست امام رسید و امام به شورای انقلاب دستور داد اعتبار چهار میلیون دلاری برای کمک به شیعیان لبنان اختصاص دهد.

سپس هیئتی چهار نفره متشکل از بنده و سید صادق موسوی که در لبنان اقامت داشتیم، و آقایان رخ صفت و سجادی از تهران به منظور صرف این بودجه تعیین شدند. در فعالیت‌های اجتماعی علاقه نداشتیم شخصی را بر شخص دیگری تقویت کنیم. هنگامی که سید صادق موسوی شنید آقای سجادی عضو این هیئت می‌باشد با ناراحتی و پرخاش پرسید چه کسی ایشان را معرفی کرده است؟ به او گفتم که من ایشان را به امام معرفی کرده‌ام. سید صادق موسوی سیلی محکمی به صورت خود زد و گفت ای داد بیداد!! امام از شما نظر خواهی می‌کند چه کسی مناسب است، و شما سجادی را معرفی می‌کنید؟ چرا مرا (سید صادق) معرفی نکردید؟ به او گفتم به چه دلیل شما را معرفی می‌کردم؟ او گفت اگر این بودجه در اختیار من قرار می‌گرفت به مجلس اعلای شیعیان آسیب جدی وارد می‌کردم. جنبش امل را لگدکوب می‌کردم!! آبروی این‌ها را می‌بردم. به سید صادق گفتم به خاطر همین مسائل شما را به امام معرفی نکردم. من نمی‌خواهم آبروی کسی را ببرم. نمی‌خواهم کسی را لگدکوب کنم. اکنون که در سایه جمهوری اسلامی و در سایه امام زندگی می‌کنید باید همه جریانات را در آغوش بگیرید. می‌توانستم خودم را معرفی کنم ولی این کار را نکردم. ما باید به طور پنهان حرکت کنیم. شایسته است تلاش‌های من و شما پشت پرده باشند...

زمانی که با مرحوم شیخ راضی‌حرب آشنا شدم او را مرید مرحوم شمس الدین و نماینده تام‌الاختیار ایشان در حبشیت یافتیم. به تعبیر دیگری می‌توان گفت که او سخنگوی رسمی شمس الدین بود. اما با این وجود یک آزاد مرد بود و تفکر مستقل داشت. انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی را الگوی خویش می‌دانست. ■



به جنوب مربوط است.

در لبنان این هیئت را چه کسی تحویل گرفت؟ فلسطینی‌های وابسته به عرفات تحویل گرفتند. متأسفانه این هیئت به جای این‌که بی‌طرف باشد، یعنی نه طرفدار جنبش امل و نه طرفدار مجلس اعلای شیعیان لبنان، و نه طرفدار فلسطینی‌ها باشد، متأسفانه در دامان عرفات قرار گرفت. چونکه هانی الحسن سفیر فلسطین در تهران زیرکانه خبر اعزام این هیئت را به دفتر عرفات در بیروت مخابره کرد و مسئولان سازمان آزادی‌بخش فلسطین از هیئت مزبور استقبال رسمی به

شیخ الشهید که خداوند او را قرین رحمت خود گرداند در منطقه ماند و مقاومت کرد و جان خود را در راه آزادی میهن از دست داد. لحظه‌ای از مردم رنج‌دیده جدا نشد، این یکی از افتخارات شیخ راضی‌حرب می‌باشد که در شرایط حساس جنوب در آزمون مبارزه و فداکاری از همه سبقت گرفت.

عمل آوردند.

مسئولان مجلس اعلای شیعیان لبنان در ملاقات با اعضای این هیئت نسبت به رفتار آن به شدت اعتراض کردند. منظور مرحوم شمس الدین این بود که این هیئت می‌بایست از کانال‌های اصلی و رسمی وارد لبنان می‌شد، و نه از کانال فلسطینی‌ها. هیچ یک از اعضای هیئت پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشت. چرا که این هیئت برای رسیدگی به امور شیعیان به لبنان آمده بود و نه فلسطینی‌ها. زیرا من خدمت امام عرض کرده بودم که شیعیان انتظار کمک دارند.

و سازمان‌های چپ‌گرای لبنانی که جیره خوار عرفات بودند.

عرفات میان فلسطینی‌ها تا چه اندازه پایگاه مردمی داشت؟

به نظر من یاسر عرفات تا آخرین لحظه حیات، شخصیت نمادین خود را میان فلسطینی‌ها حفظ کرد. با وجودی که در سال‌های اخیر عمر خود موافقتنامه‌های مشکوک و ذلت‌بار با اسرائیلی امضا کرد، ولی بیشتر مردم فلسطین او را دوست داشتند، گروه‌های مخالف نیز برای او به عنوان بنیانگذار جنبش فتح احترام قابل بودند. پایگاه مردمی عرفات انکارپذیر نیست. می‌توان گفت که یاسر عرفات یک عوام فریب حرفه‌ای بود که همه گروه‌ها، حتی مخالفان را از خود راضی نگه می‌داشت. افراد مؤمن و منافق را راضی نگه می‌داشت.

ولی عرفات آینده نگر نبود... پس از حمله سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان سازمان آزادی‌بخش فلسطین فرو پاشید و برخی جناح‌های فلسطینی از او بریدند و به سوریه گرایش پیدا کردند و او به حالت خوار و ذلیل از لبنان اخراج شد و آنگاه همه چیز آشکار گردید...

شکی نیست اوضاعی که پیش می‌آمد، حقایق را آشکارتر می‌کرد. موافقت عرفات با خروج از لبنان یک رسوایی بزرگ بود. این رویکرد برخلاف خواسته ایران بود. ایران هرگز راضی نبود جنبش‌های فلسطینی با ذلت و خواری از صحنه خاورمیانه دور شوند. به هر حال می‌توان گفت که سابقه مبارزاتی عرفات انکارپذیر نیست و گروه‌های مخالف او هم راضی نبودند سرگذشت او به این شکل فاجعه آمیز پایان یابد.

جنابعالی فرمودید که عرفات از اسلحه و امکانات فراوان برخوردار بود و جنوب لبنان زیر سلطه او قرار داشت. چه شد که نتوانست در برابر حمله اسرائیل مقاومت کند و بی‌درنگ شکست خورد؟

شاعر می‌گوید: چه خوش است گر محک تجربه آید به میان... تا سیه روی شود آن که در او غش باشد. تا این امتحان پیش نمی‌آمد، این امر برای ما هم مشتبه بود. وجود سایه امام امت (ره) در آن مرحله برای ما یک نعمت بود. اگر امام ما را در بحرانی‌های خاورمیانه راهنمایی نمی‌کرد شاید ما هم در شن‌های متحرک این منطقه گرفتار می‌شدیم.

برای پاسخ به پرسش‌تان اعلام می‌کنم که ماهیت باطل هرگز پنهان نمی‌ماند. حمله اسرائیل امتحانی بود تا فلسطینی‌ها و یاسر عرفات ماهیت‌شان را نشان دهند. خود عرفات چه اندازه عنصر باطلی است و آنچه که بنیانگذاری کرده نیز بر مبنای باطل بوده است. درست است که اسرائیل دشمن اصلی و یک غده سرطانی است و باید ریشه کن شود. اما خداوند این دشمن را آفریده تا مسلمانان و اعراب و ملت فلسطین را آزمون کند. حتی همان گردان‌های دانشجویان که به شدت به آن امیدوار بودیم و به آن افتخار می‌کردیم، همه رزمندگان آن فرار کردند. فلسطینی‌ها انگیزه قوی برای رویارویی با اسرائیل نداشتند.

در آن موقع جنوب لبنان اشغال شده بود؟

خیر... این بحث به حدود دو سال قبل از حمله اسرائیل